

## بررسی دلایل رژی بلاشر در مورد کاستی قرآن\*

سید محمدرضا حسینی نیا\*\* و نجمیه گراوند\*\*\*

### چکیده

اگرچه شناخت سندی قرآن کریم؛ از جمله شناخت‌هایی است که دلایل، قرائن، شواهد و مستندات کافی برای اثبات آن ارائه گردیده است؛ اما برخی از مستشرقین چون نتوانسته‌اند و یا نخواسته‌اند به این محکومات دست پیدا کنند، بر این پندارند که پس از رحلت رسول اکرم ﷺ، قرآن کریم مورد تحریف قرار گرفته است. این پژوهش ضمن ارائه دیدگاه رژی بلاشر؛ مستشرق فرانسوی، درباره تحریف به نقصان در قرآن کریم، شواهدی که سبب پذیرش این نظریه از سوی ایشان گردیده است، را مورد واکاوی قرار داده و با بررسی تاریخی پیدایش پنداشته‌های وی، با ارائه دلایل مستند، شواهد محکم، قرائن مکتوب و روایات صحیح، عدم صحت ادعای ایشان را تبیین نموده است. روش تحقیق این پژوهش، اسنادی و تاریخی است. یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که بلاشر دیدگاه خود در این زمینه را بیشتر با اظهار شگفتی تبیین می‌نماید و از ارائه دلایل مستند و بیان قاطع خودداری کرده و شواهد شگفتی‌هایش نیز دسته‌ای از روایات ضعیف و غیر قابل استناد است که بیش‌تر از سوی منابع اهل سنت وارد شده است.

واژگان کلیدی: مستشرقان، رژی بلاشر، تحریف به نقصان.

\*. تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۴/۲۸ و تاریخ تأیید: ۱۳۹۸/۰۹/۱۸.

\*\* استادیار و عضو هیئت علمی دانشگاه ایلام (نویسنده مسئول): Mohhos313@yahoo.com

\*\*\* دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث دانشگاه ایلام: Na\_gervand@yahoo.com

## مقدمه

مستشرقان مطالعات گسترده‌ای درباره قرآن انجام داده‌اند، در عین حال می‌توان صرف نظر از انگیزه‌های آنان، مطالعه درباره تحریف قرآن کریم را یکی از مهم‌ترین محورهای تحقیقاتی مستشرقان به حساب آورد.

آنان معتقدند که با توجه به روایات مختلف درباره جمع و تدوین قرآن، مصاحف اولیه و اختلافات آن‌ها و نیز قراءات گوناگون قرآن، قرآن موجود، خالی از تحریف نیست (حمدی زفروق، الاستشراق والخليفة الفكريه، ۱۴۰۹: ۱۰۸؛ علی الصغیر، المستشرقون و الدراسات القرآنيه، ۱۴۲۰: ۲۱-۳۴). مستشرقین از جمله کسانی‌اند که قائل به تحریف نقیصه در قرآن کریم هستند؛ به عنوان نمونه نولدکه در دایرة المعارف اسلام، ذیل ماده «قرآن» می‌گوید: یکی از مسائلی که در آن تردید راه ندارد، آن است که قسمت‌هایی از قرآن از بین رفته است. در دایرة المعارف بریتانیا نیز می‌گوید: اجزای قرآن کافی نیست (به نقل از علی الصغیر، المستشرقون و الدراسات القرآنيه، ۱۴۲۰: ۶۳).

رژی بلاشر مستشرق و دانشمند فرانسوی، استاد دانشگاه سوربن فرانسه و قرآن‌شناس در قرن معاصر (عبداللهی خوروش، فرهنگ اسلام‌شناسان خارجی، ۱۳۶۲: ۱/۱۷۳) نیز به نظریه تحریف به نقیصه متمایل است. این مسئله در دو اثر وی یعنی «در آستانه قرآن» و «درآمدی بر قرآن» از نمود بیش‌تری برخوردار است. با مطالعه آثار می‌توان ادعا نمود که ایشان از جمله مستشرقانی هستند که علی‌رغم این‌که به صراحت ادعای تحریف - از جمله تحریف به نقیصه - را مطرح نکرده‌اند؛ اما از لابه لای نوشته‌هایشان می‌توان مطالبی را دالّ بر این مسئله یافت. البته محتمل است که عدم تصریح بلاشر بر تحریف به تنقیص در قرآن کریم، به دلیل نداشتن دلیل محکم، منطقی و مستدل بر این نظریه باشد. چراکه اگر واقعا دلیل قابل استنادی داشتند، با صراحت به نقد قرآن در این زمینه می‌پرداختند. اما همان‌گونه که گفته شد با توجه به این‌که وی در آثارش مطالبی را عنوان کرده که تمایلیش به نظریه تحریف به تنقیص را تقویت می‌کند، در این پژوهش سعی شده است تا علاوه بر تبیین تردید وی بر این مسئله، دلایلی که رژی بلاشر بر نظریه تحریف به تنقیص عنوان می‌کند را بررسی و واکاوی نموده و آن‌ها را نقد نماید.

با وجود این‌که مستشرقان کتابها و مقالات نسبتا زیادی در زمینه تحریف قرآن کریم نگاشته‌اند و در مقابل، پژوهش‌گران مسلمان نیز گفته‌های آنان را نقد کرده و پاسخ درخور به آن‌ها داده‌اند اما به نظر می‌رسد که عموم نقدها و پاسخ‌هایی که داده شده به شکل کلی بوده و به تفکیک آراء هرکدام

از مستشرقین و نیز تفکیک و تجزیه کردن دیدگاه‌های یک خاورشناس نبوده است. به عنوان نمونه؛ در مقاله «بررسی ادعاهای مستشرقان در مورد تحریف قرآن» نوشته دکتر عیسی متقی زاده و محمود خوران، که در مجله قرآن پژوهی خاورشناسان چاپ شده است، به شکل کلی به مسئله تحریف از دیدگاه مستشرقان پرداخته شده است. البته در برخی پژوهش‌ها مانند مقاله «نقد نظر اتان کلبگ در تحریف قرآن» از حسن رضایی هفتاد و فاطمه سروی که در مجله پژوهش‌های قرآن و حدیث به چاپ رسیده؛ به بررسی و نقد دیدگاه یک مستشرق پرداخته شده است با این حال مسئله تحریف به شکل کلی مدنظر قرار گرفته است. اما در نوشتار حاضر فقط به بررسی و نقد دیدگاه رژی بلاشر و آن هم نه کل زوایای تحریف، بلکه فقط از حیث تحریف به نقیصه اهمیت داده شده است.

## ۱. مفهوم‌شناسی تحریف

برای بررسی و فهم دقیق موضوع مورد بحث، بررسی مفهوم تحریف ضروری به نظر می‌رسد. تحریف از ریشه حرف است. و در اصل به معنای طَرَف و جانب هر چیزی است و تَحْرِيفُ الْكَلِمِ عَنْ مَوَاضِعِهِ، به معنای تغییر دادن آن است. و التَّحْرِيفُ فِي الْقُرْآنِ وَالْكَلِمَةُ، تغییر دادن حرف از معنایشان می‌باشد (ابن منظور، لسان العرب، ۱۴۱۴: ۴۱/۹-۴۳). در تعریف دیگری از آن آمده است: حرف، از حروف هجاء به شمار می‌رود و هر کلمه‌ای از تعدادی حروف بنا شده است و تحریف فلان عن فلان، انحراف، و احروف همگی به معنای میل کردن به چیزی و منحرف شدن می‌باشند. و التَّحْرِيفُ فِي الْقُرْآنِ، تغییر کلمه از معنایش است (فراهیدی، کتاب العین، ۱۴۰۹: ۲۱۱/۳). «اُنْحَرَفَ اُنْحِرَافًا عَنْهُ»؛ «یعنی از او روی گردان شد» (بستانی، فرهنگ ابجدی، ۱۳۷۵: ۲۰). هم‌چنین در لغت به معنای برگرداندن شکل و حالت چیزی است. تَحْرِيفُ الْكَلَامِ يَعْنِي سَخْنًا رَا بَرِيكًا مَعْنَى اِحْتِمَالِي قَرَار دَادِن دَر حَالِي كِه دُو وَجِه وَ دُو مَعْنَا دَاشْتِه بَاشَد (راغب اصفهانی، مفردات، ۱۳۷۴: ۱/۴۷۲).

بنابراین، این کلمه ظهوری در مورد تحریف لفظی ندارد. و منظور از آن، تغییر دادن عبارات و تبدیل آن‌ها نیست. بلکه مراد، تحریف معنوی می‌باشد.

تحریف در اصطلاح چنین تعریف شده است: چون تحریف از باب تفعیل است، به معنای کناره بردن و به گوشه کشاندن خواهد بود؛ از این‌رو تحریف گفتار به این معناست که با تغییر و جابه‌جا کردن کلمات و جملات یا تفسیر نادرست، مفهوم مورد نظر متکلم را از بستر صحیح و مطلوب خارج ساخته، به مفهومی کناره بکشاند که در حاشیه معنای اصلی جای داشته باشد (جوادی آملی، نزاهت قرآن از تحریف، ۱۳۹۳: ۱۵-۱۶).

برخی نیز برای تبیین معنای تحریف به دسته بندی انواع تحریف پرداخته و از این حیث برای تحریف، هفت معنا را بیان کرده اند. بدین ترتیب: الف) تحریف معنوی؛ یعنی تحریف در دلالت کلام و تفسیر و تاویل ناروا؛ ب) آیه و سوره را برخلاف ترتیب نزول در مصحف ثبت کردن؛ پ) اختلاف قرآنی که برخلاف قراءات مشهور باشد؛ ت) اختلاف در لهجه؛ ث) تبدیل کلمات؛ یعنی لفظی را از قرآن برداشتن و مرادف آن را جایگزین کردن؛ ج) تحریف به زیاده؛ چ) تحریف به نقیصه (معرفت، تاریخ قرآن، ۱۳۸۶: ۱۵۶).

هم چنین در تعریف تحریف به کاهش یا نقیصه آمده است: تحریف به نقیصه و کاهش یعنی بگوئیم قرآن موجود تمام آن چه نازل شده نیست. که راه یافتن این گونه تحریف به قرآن مجید مورد اختلاف است (خویی، البیان فی تفسیر القرآن، ۱۳۷۴: ۳۰۵). در ادامه آیت الله خویی تحریف به نقیصه را شدیداً مردود و خالی از حقیقت می داند.

علامه طباطبایی در این زمینه به صورت مبسوط به تعریف تحریف و انواع آن پرداخته اند: بلکه این شبهه را با دلالتی پاسخ داده اند و ایشان در این زمینه می فرمایند: تنها چیزی که بعضی از مخالفین و موافقین احتمال داده اند این است که جملات مختصری و یا آیه ای در آن زیاد و یا از آن کم شده و یا جا به جا و یا تغییری در کلمات و یا اعراب آن رخ داده است (طباطبایی، المیزان، ۱۳۷۴: ۱۲/۱۵۱).

بنابراین تحریف به نقیصه را تحریف به کاهش و تحریف به تنقیص نیز نامیده اند. همان گونه که از نام آن پیداست؛ تحریف به نقیصه یعنی این که کسی مدعی شود که سوره، آیه و یا کلماتی از قرآن کریم، حذف شده است و قرآن حاضر، همان قرآنی نیست که در زمان رسول الله ﷺ موجود بوده است. فلذا درباره معنای تحریف به تنقیص اختلاف نظری وجود ندارد ولی آن چه که باعث اختلاف بین محققان در این باره شده است، راهیافت این نوع از تحریف به قرآن کریم و یا عدم راهیافت آن است. عموم دانش مندان شیعی به عدم راهیافت آن معتقدند حال آنکه برخی از خاورشناسان تحریف به نقصان در قرآن کریم را مطرح کرده و دلایلی هرچند ناقص و ضعیف، برای آن بیان کرده اند.

## ۲. دلایل رژی بلاشر بر تحریف به نقصان

برخی از مستشرقین نظریه تحریف به نقیصه در قرآن را پذیرفته اند. به عنوان مثال؛ نولدکه قول اتهام حذف عمدی اجزای بزرگی از قرآن را به وایل نسبت می دهد و این چنین احتجاج می کند که عثمان هنگام جمع قرآن کتاب های متعدد را به کتابی واحد تبدیل کرده است (نولدکه، تاریخ قرآن،

۲۰۰۰: ۹۱۳/۲). در این پژوهش سعی شده است شواهدی را که مستشرق فرانسوی؛ رژی بلاشر، دلیل بر تحریف به تنقیص گرفته است را ذکر کرده و سپس به تجزیه و تحلیل و نقد آن‌ها بپردازیم. لذا این شواهد و دلایل عبارتند از:

#### ۲-۱. نسبت دادن نسیان (انساء) به پیامبر

در میان علمای عامه<sup>[۱]</sup>، چنین عقیده‌ای رایج بوده است که پاره‌ای از آیات و سوره‌های قرآن به امر خدای متعال نسخ شده و به گونه‌ای از ذهن پیامبر و صحابه محو گردید!! که نه حکم آن‌ها باقی ماند، نه لفظ و تلاوت آن. و همین عقیده باطل سبب شد که یکی از دلایلی که مستشرقان در باب تحریف قرآن به آن چنگ بزنند، برداشت نادرست از آیه نسخ باشد. مستشرقان و از جمله آنان رژی بلاشر به پیامبر فراموشی نسبت داده و این مطلب را مستند به قرآن و روایات می‌دانند.

انساء یا نسبت فراموشی دادن به پیامبر اکرم ﷺ تقریباً تکمیل شده نسخ تلاوت است؛ با این تفاوت که در نسخ تلاوت، لفظ آیه حذف شده و حکمش باقی است؛ اما در انساء، هم لفظ و هم حکمش به فراموشی سپرده شده است. بنابراین قائل شدن به انساء در مورد پیامبر یک نوع تحریف به نقصان به شمار می‌رود (معرفت، تاریخ قرآن، ۱۳۸۶: ۷۶).

رژی بلاشر در این باره می‌نویسد: «از طریق روایات در می‌یابیم که محمد روزی از مجلس وعظی گذشت و شنید که واعظ قسمتی از قرآن را از حفظ می‌خواند. پیامبر که دچار هیجان شدید شده بود، دریافت که این قسمت را فراموش کرده بود و فقط این تصادف به او امکان داد که آن را باز یابد. این موضوع که ارزش تاریخی آن قابل بحث است، به وسیله آیتی از سوره بقره تأیید شده که می‌فرماید: ﴿مَا نَنْسَخُ مِنْ آيَةٍ أَوْ نُنسِهَا نَأْتِ بِخَيْرٍ مِنْهَا أَوْ مِثْلَهَا أَلَمْ تَعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾ (بقره/۱۰۶)؛ «هر حکمی را نسخ کنیم، یا آن را به [دست] فراموشی بسپاریم، بهتر از آن، یا ماندش را می‌آوریم؛ مگر ندانستی که خدا بر هر کاری تواناست».

گر چه عبارت «فراموش گردانیم» ممکن است به معنای مبهم آن گرفته شود یعنی «متروک سازیم»، ولی مفسرینی هم آن را به معنی اصلی‌اش می‌گیرند؛ «یعنی از خاطره‌ها محو ساختن» (بلاشر، در آستانه قرآن، ۱۳۶۵: ۳۱ و ۳۲؛ ساخت، مدخل اصول دایرة المعارف، بی‌تا: ۲/۲۶۷). علاوه بر باور رژی بلاشر و ساخت، نولدکه نیز مطلب فوق را درباره نسبت انساء به پیامبر اکرم ﷺ در کتاب خود ذکر کرده و به آن عقیده دارد (نولدکه، تاریخ قرآن، ۲۰۰۰م: ۱/۵۳).

نقد اول- در نقد دیدگاه‌های بلاشر و دیگر مستشرقان [۲] باید گفت (بلاشر، در آستانه قرآن، ۱۳۶۵: ۳۲). اشکال وارده بر آنان این است که در موضوع فراموش کاری پیامبر، به روایات موجود در کتاب‌های اهل سنت مراجعه و اعتماد کرده‌اند. به عنوان نمونه اگر کسی امروز به صحیح بخاری

مراجعه کند، خود را با این حدیث مواجه می‌بیند که «عن عائشة رضی الله عنها قالت سمع النبی ﷺ رجلاً یقرأ فی المسجد فقال ﷺ: لقد اذکرنی کذا وکذا آیه أسقطهن من سورة کذا وکذا» (بخاری، صحیح مسلم، ۱۴۰۱: ۳/۱۵۲)؛ اشکال عمده دیگری که می‌توان بر بلاشر و امثال او وارد کرد، آن است که چرا آنان برای تفسیر آیه ﴿مَا نَنْسَخُ مِنْ آيَةٍ أَوْ نُنسِهَا﴾ که به تعبیر خودشان آیه‌ای مدنی است به آیات ﴿سَنُقَرِّئُكَ فَلَا تَنْسِي إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ﴾ (الاعلیٰ/۶-۷)؛ ما به زودی آیات خود را به وسیله سروش غیبی [بر تو خواهیم خواند، تا فراموش نکنی] که در مکه نازل شده توجه نکرده و تناقض روایات با قرآن را نتیجه نگرفته‌اند. زیرا آیات یاد شده حامل وعده خداوند بر عدم فراموش کاری رسول خدا ﷺ بوده و قطعاً وعده خداوند تخلّف ناپذیر است. ضمناً استثنای «الّا ما شاء الله» در آیات سوره اعلیٰ دلیلی بر وقوع فراموشی برای رسول خدا ﷺ نیست؛ بلکه این استثناء صرفاً امکان فراموشی برای پیامبر را در صورت خواست و صلاح الهی می‌رساند. و به عبارت دیگر قدرت خداوند در به فراموشی کشاندن پیامبر را نشان می‌دهد (طباطبایی، المیزان، ۱۳۹۳: ۲۰/۲۶۶).

نقد دوم - یکی از عواملی که به فهم بهتر و جامع‌تر قرآن کریم کمک می‌کند، بررسی اسباب نزول و شان نزول آیات قرآن کریم است؛ چرا که اسباب نزول، پیوند متن قرآنی را با واقعیت خارجی آن زمان نشان می‌دهد. بنابر این بررسی سبب نزول آیه فوق بیش از هر چیز اهمیت دارد. در سبب نزول این آیه گفته شده که: برخی از یهودیان و مشرکان می‌گفتند: آیا نمی‌بینید که محمد ﷺ یاران خود را به کاری امر می‌کند و سپس آنان را از انجام همان کار باز می‌دارد و به خلاف آن کار فرمان می‌دهد؟! امروز دستوری می‌دهد و فردا از آن دستور بر می‌گردد، پس قرآن کلام خود محمد ﷺ است که از پیش خود می‌گوید. و روی همین اصل است که بعضی از آن‌ها با بعضی دیگر تناقض دارد. پس خداوند این آیه را نازل کرد:

﴿وَإِذَا بَدَلْنَا آيَةً مَكَانَ آيَةٍ وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا يَنْزِلُ...﴾ (نحل/۱۰۱)؛ «و اگر ما آیه‌ای را به جای آیه دیگر تبدیل کنیم و حکمی ﷺ را به جهت مصالحی به جای حکمی دیگر بیاوریم و خدا دانایتر است به آن چه می‌فرستد».

۲۱۴

و هم‌چنین آیه ﴿مَا نَنْسَخُ مِنْ آيَةٍ أَوْ نُنسِهَا نَأْتِ بِخَيْرٍ مِنْهَا أَوْ مِثْلَهَا﴾ (بقره/۱۰۶)؛ «هر حکمی را نسخ کنیم، یا آن را به [دست] فراموشی بسپاریم، بهتر از آن، یا مانندش را می‌آوریم».

بنابراین آیه فوق مربوط به نسخ آیات قرآن کریم است؛ نه این که بخواهد فراموشی را به پیامبر اکرم ﷺ نسبت دهد. (واحدی، اسباب النزول القرآن، ۱۴۱۱: ۳۷/۱؛ قمی، ۱۳۶۷: ۲/۱۱۴؛ اسلامی، شأن نزول آیات، ۱۳۸۳: ۱/۴۴؛ محقق، نمونه بینات در شأن نزول آیات، ۱۳۶۱: ۱/۲۶).

نقد سوم- نقد دیگری که در این خصوص متوجه شخص بلاشر می‌شود این است که وی بارها در گفته‌هایش دچار تناقض گویی شده و همین امر سبب می‌گردد انگیزه وی از تحقیق و بررسی مسائل قرآنی را از حیطة بررسی و نقد منصفانه خارج سازد. به عنوان نمونه؛ بلاشر درباره نقش به سزای شان نزول در تفسیر آیات قرآن کریم این چنین می‌نویسد: هرگاه آیات قرآنی را با رویدادهایی که شأن نزول آن را بیان می‌کند، پیوند دهیم، بیشتر به نیرومندی و معنویت قرآن در برابر نیروهای مخالف و دشمنان محمد ﷺ پی خواهیم برد (بلاشر، در آستانه قرآن، ۱۳۷۲: ۵۲). اما علی‌رغم اذعان به این مطلب، روشن است که در عمل، بدان پایبند نبوده است. چرا که می‌توانست برای تفسیر آیه فوق الذکر، به جای ایجاد و ابراز شک و شبهه درباره معنای عبارات مذکور، از شان نزول‌هایی که برای آیه نقل شده بود، استفاده نماید.

نقد چهارم- به نظر می‌رسد که نسبت انساء به پیامبر از برخی روایت‌ها نشأت گرفته که از حیث سندی و فقه الحدیثی ضعیف به شمار می‌روند. فلذا استناد به این‌گونه روایت‌ها از نظر دانش‌مندان شیعی و اهل سنت کاملاً نادرست است. از جمله آن‌ها روایتی است که از طریق عکرمه از ابن عباس نقل گردیده:

«حدثنا أبي ثنا ابن نفيل محمد بن الزبير الحراني عن الحجاج الجزري عن عكرمة عن ابن عباس قال: كان مما ينزل على النبي ﷺ - الوحي بالليل وينسأه بالنهار، فأنزل الله: ما ننسخ من آية أو ننسها نأت بخير منها أو مثلها» (ابن أبي حاتم، تفسير قرآن العظيم، ۱۴۱۹: ۱/ ۲۰۰)؛ «که هر وقتی به رسول خدا ﷺ در شب وحی می‌رسید و در روز آن را فراموش می‌نمود آیه ﴿ما ننسخ من آية أو ننسها نأت بخير﴾ نازل می‌گردید».

روایت فوق، افزون بر ضعف سند (ابن کثیر دمشقی، تفسیر قرآن العظيم، ۱۴۱۹: ۱/ ۱۴۵؛ ابن عاشور، التحرير والتنوير، بی تا: ۱/ ۶۶۲) از نظر متن نیز فاقد اعتبار است. زیرا اولاً با آیه مکی ﴿سنقرنک فلا تنسی﴾ (اعلیٰ/ ۶) تعارض دارد در حالی که آیه مورد بحث مدنی است. بر اساس این آیه پیامبر پس از دریافت وحی هرگز آن را فراموش نمی‌کند (بلاغی، آلاء الرحمن فی تفسیر القرآن، ۱۴۲۰: ۱/ ۲۸۸؛ طباطبایی، المیزان، ۱۳۹۳: ۱/ ۲۵۲). ثانیاً پیامبر بر اثر عصمت و مؤید بودن به روح القدس امکان ندارد به این نوع فراموشی دچار شوند (رشیدرضا، تفسیر المنار، ۱۳۷۳: ۱/ ۴۱۵؛ عسکری، القرآن الکریم و روایات المدرستین، بی تا: ۲/ ۳۳۶؛ سبزواری، مواهب الرحمن فی تفسیر القرآن، ۱۴۱۴: ۱/ ۴۱۱). ثالثاً فرض نزول آیه یا آیاتی در شب به پیامبر و سپس فراموشی آن‌ها در روز و نزول دوباره آیاتی بهتر از آن یا مثل آن هیچ‌گونه توجیه عقلی و شرعی ندارد علاوه بر آن موجب کاستی منزلت اجتماعی پیامبر در بین مردم نیز می‌شود. رابعاً وجود این روایات خود

بهترین گواهی بر کذب آن‌ها هست؛ زیرا اگر آیات از قلب و حافظه پیامبر و مردم محو شده باشد چگونه در برخی از این روایات، آن آیات فرضی یا بخشی از آن‌ها معرفی شده است (برای نمونه رجوع شود به طبری، جامع البیان، ۱۴۱۵: ۱/۶۶۵؛ سیوطی، الدر المنثور فی تفسیر بالمأثور، ۱۴۱۴: ۱/۲۵۵ و ۲۵۹).

نقد پنجم - بلاشر واژه «ننساها» را به معنای فراموش کردن گرفته است در حالی که تقریباً نظر اکثر علما بر آن است که «ننساها» در آیه فوق به معنای ترک کردن و حذف کردن است؛ نه فراموش کردن. از جمله تفاسیری که می‌توان به آن رجوع کرد، عبارت است از: (حسینی شاه عبدالعظیمی، تفسیر اثنی عشری، ۱۳۶۳: ۱/۲۲۵؛ طیب، اطیب البیان، ۱۳۷۸: ۲/۱۴۰). شیخ صدوق از شیخ مفید علیه الرحمه نقل نموده است که نسیان در لغت به معنای ترک و تأخیر است. خداوند فرموده است: «مَا نُنَسِّخُ مِنْ آيَةٍ أَوْ نُنسِهَا نَأْتِ بِخَيْرٍ مِنْهَا أَوْ مِثْلَهَا» قصد نموده است خداوند از این آیه که آن چه نسخ می‌کنیم از آیه، یا وامی‌گذاریم آن را بر حال خود یا تأخیر می‌اندازیم آن را (ابن بابویه، اعتقادات الاسلامیه، ۱۳۷۱، ص ۱۴). اما این نظر هم جای نقد دارد. چراکه معنای ترک کردن و حذف کردن مطابق با قرائت نساها می‌باشد نه ننساها.

در نتیجه؛ با توجه به سیاق آیات و نیز اسباب نزولی که برای آیه مورد بحث وارد شده است، مراد از واژه «آیه» در آیه «مَا نُنَسِّخُ مِنْ آيَةٍ أَوْ نُنسِهَا...»، احکام الهی در شریعت موسی و آیین یهود می‌باشد که تحریف نشده و مورد تأیید خداوند است. و مقصود از نسخ آیه، نسخ برخی از احکام الهی رایج در میان یهودیان است. هم‌چنان که منظور از انساء، فراموش کردن یا وانهادن برخی از احکام و دستورات یهودیان است که از سوی خداوند نازل شده بود؛ اما خداوند با وانهادن و فراموشاندن آن‌ها، بهتر از آن‌ها یا مثل آن‌ها را بر پیامبر اکرم نازل و تشریح فرمود (دستی، بررسی مفهوم انساء در قرآن و نقد دیدگاه‌های مفسران، ۱۳۸۵: ۱/۹۷).

## ۲-۲. آیات منسوخ التلاوه یا حذف آیات رجم و رغبت

از جمله دلایلی که رژی بلاشر برای تحریف به نقصان در قرآن کریم به آن تمسک کرده است؛ وجود آیه‌ای به نام منسوخ التلاوه در قرآن است. ۲۱۶

منسوخ التلاوه یعنی این که چیزی از قرآن پس از آن که مدتی تلاوت می‌شد، در عهد پیغمبر ﷺ، به امر خداوند تعالی نسخ شود. نظیر آن که مؤلفی پس از تألیف کتابی، تجدید نظر کرده، بعضی از سطور و مطالب آن را محو کند (فیض کاشانی، الوافی، ۱۴۰۶: ۱/۱۶).



بلاشر، برای اثبات ادعای خود درباره تحریف به حذف و یا تحریف به نقیصه، آیات موسوم به رجم و رغبت را مثال می‌زند - که به عقیده اهل سنت این آیات منسوخ التلاوه هستند - و می‌نویسد: «آیه موسوم به رجم نمونه خوبی از این لحاظ است. مصحف چنین مجازاتی را به عنوان مکافات زانی پیش‌بینی نمی‌کند، معذالک بنابر روایتی که به شخص عمر می‌رسد، او تأیید می‌کند که در حیات پیامبر آیه‌ای از قرآن بدین ترتیب وجود داشته است: ﴿لَا تَرْعَبُوا عَنْ آبَائِكُمْ، فَإِنَّهُ كَفَرُ بِكُمْ أَنْ تَرْعَبُوا عَنْ آبَائِكُمْ﴾؛ «از پدرانتان روی نگردانید؛ زیرا اعراض از پدران همسان کفر است». نیز ﴿إِذَا زَنَى الشَّيْخُ وَ الشَّيْخَةُ فَارْجُمُوهُمَا الْبَتَّةَ نَكَالًا مِنَ اللَّهِ وَ اللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ﴾؛ «اگر پیرمرد و یا پیرزنی زنا کنند البته آن‌ها را سنگسار کنید، این عقوبتی است از سوی پروردگار و خداوند عزیز و حکیم است». به آسانی می‌توان مخمصه‌ای را حدس زد که مفسران و فقهاء با ملاحظه اختلاف میان متن روایی و تجویز ضمنی قرآن با آن درگیر بوده‌اند. آیا ما در این‌جا مواجه با تخفیفی در مجازاتی خشن هستیم؟ و یا برعکس مسئله بر سر این است که مجازات زانی را که در قرآن نیامده، تشدید نمایند؟ و ما هرگز نخواهیم دانست آن‌چه در هر حال مطمئن به نظر می‌رسد این است که این واقعیت (رجم) چندین بار اتفاق افتاده، بدون این‌که ما بر آن وقوفی بیابیم (بلاشر، در آستانه قرآن، ۱۳۶۵: ۶۱۲-۵۱۲) [که البته جواب این شبهه او در روایات و منابع اسلامی به‌طور واضح موجود است و این تجاهر او یا ناشی از ناآگاهی وی و یا قصد سوء اوست].

نقد اول- در قرآن کریم، شریعت رجم نیامده است. فقط به جلد یعنی تازیانه زدن زانی و زانیه اشاره شده است. بنابراین رجم زانی و زانیه در شرایط خاصی در سنت وارد شده است و این امر مورد اجماع امت است. و ظاهراً عمر در این باره به خطا رفته است و حدیثی را با آیه قرآن اشتباه گرفته است؛ زیرا زید بن ثابت می‌گوید: شنیدم که پیغمبر ﷺ فرمود: شیخ و شیخه اگر زنا کردند، آن‌ها را سنگسار کنید. و ممکن است که عمر نیز، بحث رجم و رغبت را از پیغمبر شنیده و گمان کرده آیه قرآنی است که پیغمبر تلاوت می‌فرماید (معرفت، تاریخ قرآن، ۱۳۸۶: ۱۷۰).

۲۱۷

نقد دوم- نقد دیگری که در رد این ادعا قابل ذکر است، این است که در پذیرفتن آیه‌ای به عنوان متن قرآنی، باید ابتدا تواتر آن اثبات گردد؛ یعنی همگان (جمهور مسلمین)، آن را دست به دست و سینه به سینه، به‌طور همگانی نقل کرده باشند. از این رو آن‌چه در زمینه تحریف گفته‌اند که فلان کلمه یا فلان جمله، از قرآن بوده، چون با نقل آحاد روایت شده، قابل قبول نیست و طبق اصل «لزوم تواتر قرآن» مردود شمرده می‌شود (همان، ۱۵۹؛ عاشوری، تحریف ناپذیر قرآن، ۱۳۷۹: ۱۰).

نقد سوم- این جمله با فصاحت و بلاغت قرآن سازگار نیست، «جزری» درباره مضمون آیه رجم می‌گوید: من در نفی این عبارت تردیدی ندارم؛ زیرا هرکس این عبارت را برای اولین مرتبه

بشوند، یقین می‌کند که عبارتی ساختگی است و با کلام خداوند که مثل ادعای فصاحت و بلاغت می‌باشد، قابل مقایسه نیست؛ علاوه بر آن، این نتیجه مطلوب را در بر ندارد؛ زیرا یکی از شروط ثبوت حکم سنگسار کردن، همسر داشتن است و شیخ در لغت به کسی گفته می‌شود که به سن چهل سالگی رسیده باشد؛ اما مقتضای آیه به آن است که زناکار پیر سنگسار شود؛ اگرچه حتی ازدواج هم نکرده باشد. مرد جوان اگر زنا کند و مثلاً بیست ساله باشد ازدواج هم کرده باشد سنگسار نمی‌شود. اساساً این حکم لیاقت این که منسوب به کتاب خداوند باشد را ندارد (عاملی، حقایق هامه حوال القرآن الکریم، بی تا: ۸۴۳). باید در نظر داشت که هیچ خطبه، رساله و محاوره‌ای نظم، اسلوب، فصاحت و بلاغت قرآن کریم را ندارد. و اگر در آیه «أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ وَ لَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا» (نساء/ ۸۲)؛ «آیا در قرآن نمی‌اندیشند؟ هر گاه از سوی دیگری جز خدا می‌بود در آن اختلافی بسیار می‌یافتند» دقت شود؛ به اختلاف نداشتن قرآن تحدی شده، این خصوصیت در عصر مانیز هست. اگر با معارف یا اخبار غیبی و یا با اسلوب و نظم ادبی‌اش، تحدی می‌کند، این تحدی مربوط به عصر ما هم می‌شود.

نقد چهارم- سخن بلاشر در مورد تحریف نقیصه ی قرآن، آن قدر بی پایه و اساس است که حتی برخی از مستشرقان مانند «ریچارد بل» [۳] این سخن را رد کرده‌اند. ریچارد بل در این باره می‌نویسد: این آیه متعلق به سوره نور یا احزاب می‌باشد؛ ولی آهنگ آن با سوره احزاب نمی‌خواند. و درعین حال حکم رجم یا سنگسار نمودن با آیه دوم سوره نور تعارض دارد که در آن جا برای زناکاران، تازیانه‌زدن مقرر گشته است. در مجموع بعید است که مجازات رجم هرگز در قرآن (از طریق وحی)، توصیه شده باشد؛ زیرا در بعضی قبایل روزگار جاهلیت، صورت‌های بی‌در و پیکری از چند همسری معمول و متعارف بود، و تمایز نهادن میان بعضی از آن‌ها و «زنا» دشوار بوده است (بل، درآمدی بر تاریخ قرآن، ۱۳۸۲: ۹۰).

### ۲-۳. عدم ذکر نام مخالفان در قرآن

بلاشر در کتاب «در آستانه قرآن» خود، ابتدا به نقل دیدگاه معتزلیون و خوارج درباره تحریف به زیاده در قرآن کریم و نیز به نقل دیدگاه شیعیان تندرو مبنی بر حذف نام هفت یا هفتاد نفر از مخالفان و منافقان در منان اسلام را در مکه و مدینه نام نبرده است. طبیعی است که در این مورد ذهن به طرف اصلاحاتی سوق داده شود" (بلاشر، در آستانه قرآن، ۱۳۶۵: ۲۱۱ و ۲۱۰).

نقد اول- برخی از نویسندگان هم‌چون «زمانی» درباره این سخن بلاشر می‌گویند: «بدیهی است که این اظهار شگفتی، بیان حساب شده‌ای از احتمال تحریف است و ظاهراً او بدین وسیله

می خواهد نظریه تحریف به تنقیص را ترجیح دهد» (زمانی، مستشرقان و قرآن، ۱۳۸۵: ۲۷۵). و بدین ترتیب برای پاسخ به این اظهار شگفتی می نویسد: باید دانست که شگفتی وی، ناشی از عدم شناخت حکمت نزول قرآن و اسلوب متناسب آن است. اگر قرآن یک کتاب تاریخ بود، یا مجموعه گفتارها و رهنمودهای یک رهبر و زمامدار مصلح جامعه برای راهنمایی مردم، بالطبع نه تنها اسامی دشمنان نام آور و مهم باید در آن وجود می داشت؛ بلکه باید نام مومنان نقش آفرین و سردمداران جنگاور و پیروز و نزدیکان پیامبر اکرم هم به مناسبت های گوناگون برده می شد. اما قرآن کریم، یک کتاب آسمانی است که برای راهنمایی بشریت در تمام مقاطع تاریخ تا آخرین روزهای حیات انسان ها نازل شده است. انتظاری که از این گونه کتاب وجود دارد، ارائه تعالیم و رهنمودهای کلی قابل انطباق بر همه اعصار است. حتی اگر دستورالعملی به بهانه یک شان نزول و پدیده ای اجتماعی به صورت آیه ای نازل می شود، باز باید به صورتی کلیت داشته باشد. با توجه به این حکمت و اسلوب کلیت معارف و مفاهیم آیات، ذکر نام دوستان و دشمنان جز در حد ضرورت هیچ لزومی ندارد؛ بلکه ذکر آن ها نزد یک قرآن شناس واقعی باید موجب شگفتی شود (همان، ۲۷۵-۲۷۶).

نقد دوم- علاوه بر صحت نقد فوق، باندکی درنگ در سخنان بلاشر روشن است که ایشان سعی داشته اند که در ذهن مخاطبان شان احساس تردید و شبهه ایجاد نمایند. اما از آن جایی که خود دلیلی بر این اظهار شگفتی ندارند، پاسخی محکم تر به تردید خود می دهند. چرا که خود در ادامه می نویسد: در حقیقت نه انتقادات معتزلی و یا خارجی و نه انتقادهای (بعضی از) شیعیان، هیچ کدام نمی تواند عظمت و شکوه ایمانی را که بدین استحکام در اعتقاد به یک متن مستند از همه لحاظ مستقر شده، متزلزل سازد (بلاشر، در آستانه قرآن، ۱۳۶۵: ۲۱۱). بنابراین بهتر است به جای این که سعی داشته باشیم به نقد این دیدگاه بر اساس دلایل مختلف پردازیم، با استناد به سخن خود ایشان، این تردید را به بوته نقد بگذاریم. در عبارت فوق دو تعبیر به کار رفته است: «عظمت و شکوه و استحکام قرآن» و «متن مستند از همه لحاظ». هم استحکام متن و هم مستند بودن آن از هر جنبه، دقیقاً عباراتی هستند که در تقابل و تناقض با لفظ تحریف هستند. با این وجود می توان اینگونه اظهار شگفتی نمود که چگونه متنی می تواند هم مستند و مستحکم باشد و هم تحریف در آن رخ داده باشد؟!

نقد سوم- پاسخ این اظهار شگفتی را امام صادق علیه السلام در چهارده قرن پیش بیان کرده اند. بنابراین نباید این مطلب برای آقای بلاشر اینقدر تازگی داشته باشد. فلذا با استناد به روایت زیر این شبهه هم پاسخ داده می شود. در روایت امام صادق علیه السلام استدلال می شود که نام علی علیه السلام چرا در قرآن ذکر

نشده است. و از این روایت بر می آید عدم ذکر نام امام در قرآن نزد همه مسلم بوده است. از امام می پرسند: چرا نام علی علیه السلام و اهل بیت علیهم السلام در قرآن نیامده است؟ امام در پاسخ می فرماید: به آن ها - مخالفین - بگویند: تشریح نماز بر پیامبر نازل شده و در قرآن نامی از تعداد رکعات نماز برده نشده است. این شخص پیامبر بود که تعداد رکعات نماز را بیان می کند و آیات صلاة را تفسیر می نماید... (الکلینی، الکافی، ۱۴۰۷: ۱/ ۲۲۶ و ۲۲۷).

بنابراین این روایت صحیح، و روایاتی دیگر از این قبیل؛ فلسفه عدم ذکر نام علی علیه السلام را بیان می نماید هم چنان که می توان فلسفه آن را به عدم ذکر نام مخالفان در قرآن کریم تعمیم داد. و آن فلسفه عبارت است از بیان کلیات از سوی قرآن و بیان جزئیات با تبیین پیامبر اکرم. نقد چهارم - سخن بلاشر و ادعای شگفتی او درباره عدم نام مخالفان در قرآن کریم، با واقعیت موجود در تناقض است؛ چرا که در قرآن کریم نام برخی از مخالفان به صراحت ذکر شده است مانند نام ابی لهب در سوره مبارکه مسد؛ «تَبَّتْ يَدَا أَبِي لَهَبٍ وَ تَبَّ» (مسد/ ۱).

#### ۴-۲. ادعای حذف سوره های مکی از قرآن

از دیگر موارد ادعای تحریف به نقیصه در قرآن کریم، سخن بلاشر مبنی بر ثبت نشدن آیات مکی در قرآن است، بنابر این که جمع و ثبت آیات در مدینه آغاز شد؛ مشابه همان ادعایی که نولدکه مطرح می سازد که حضرت از آغازین آیه های وحی شده در غار حرا، تا مدت زیادی در صدد ثبت آن ها نبود و بعد با دیدن کتاب های مقدس یهود و نصاری در مدینه به فکر ثبت و ضبط آن افتاد (ساسی، الظاهرة الاستشراقية، ۱۹۹۱: ۱/ ۳۷۵؛ زمانی، مستشرقان و قرآن، ۱۳۸۵: ۲۶۸). این در حالی است که می دانیم تقریباً ۳/ ۲ کل آیات قرآن آیات مکی است.

گذشت که شیوه بلاشر در بیان نسبت تحریف دادن به قرآن کریم با سایر مستشرقان هم چون نولدکه متفاوت است؛ چرا که ایشان دیدگاه خود را از حالت تصریح به اظهار شگفتی و ابراز تردید و دودلی تغییر داده و از این طریق در صدد القای احساس تزلزل در اسناد قرآن کریم به مخاطبانش است. به همین دلیل لازم است که در اینجا ابتدا به نقل عبارات بلاشر در این مورد پردازیم و سپس آن را تجزیه و تحلیل نماییم.

۲۲۰

بلاشر در این باره می نویسد: شک نیست که توجه به ضرورت نوشته شدن نص قرآنی در ذهن نخستین کسانی که اسلام را در مکه پذیرفتند، وجود داشت. یعنی مسلمانان نخستین توجه داشتند که آیات منزل باید نوشته شود، و این معنا را از تورات که در مجتمع یهود و نصاری مدینه وجود داشت یا از اناجیل که نزد مسیحیان نجران و حبشه مورد استفاده بود و با آنان رابطه بازرگانی

داشتند، حاصل کرده بودند. با این همه، یاران محمد ﷺ بی‌درنگ این ضرورت را احساس نکرده بودند که باید آیات منزل نوشته شود تا از این طریق تثبیت گردد و از میان نرود. این امر بر شگفتی واقعه می‌افزاید که این پیام، نخستین رسالتی بود که به زبان عربی بر بشر فرود آمده بود. (و چون از جانب آسمان بود) لذا آیات یا نشانه‌هایی از جانب خدا تلقی شده بود. شاید پس از اقامت محمد ﷺ در مدینه، اندیشه ثبت کردن نصوص بسیار مهم که طی سال‌های قبل نازل شده بود، روی مواد خشن و استخوان کتف حیوانات یا بر قطعات چرم، فکر مسلمانان را مشغول کرده بوده است. شاید نیز ثبت آیات، گاه‌گاهی به طور امری فرعی پدیدار می‌گردید. شاید هم ثبت کردن بعضی از متون که شامل ادعیه است یا اندیشه ثبت کردن وحی از آغاز نزول وجود داشت.... پیامبر جوش و غیرت اشخاص را برای ثبت و تدوین آیات تشویق می‌فرمود اما این کار را واجب نکرد و تکلیف قرار نداد (بلاشر، درآمدی بر قرآن، ۱۳۷۲: ۳۵).

نقد اول- هم‌چنان که در دلایل پیشین مطرح شد، بلاشر هیچ دلیلی را بر ادعای خود ذکر نکرده است به همین دلیل بیانات خود را با اظهار شگفتی و تردید اعلام نموده است. چه بسا اگر دلیلی داشتند قطعاً از ذکر آن امتناع نکرده و به حذف سوره‌های مکی از قرآن کریم تصریح می‌نمودند.

نقد دوم- تناقض سخنان بلاشر سبب می‌گردد که بحث در مورد این شبهه از مدار تحقیق و بررسی خارج شود؛ چرا که طبق مطالب فوق، ایشان از یک طرف در صدد القای شبهه تحریف به نقیصه در قرآن هستند از طرف دیگر، بخش مهمی از کتاب درآمدی بر قرآن خود را به بحث درباره سوره‌های مکی و تبیین مضمون آن‌ها اختصاص می‌دهد. فلذا جای این پرسش مطرح است که اگر ثبت آیات مکی در قرآن کریم با شک و تردید همراه است و قطعی نیست، چطور بلاشر در یک فصل از کتاب خود، به صراحت به بیان مکی بودن آیات پرداخته است؟

نقد سوم- اگر تناقض بین نوشته‌های کتاب بلاشر در فصول مختلف را نادیده بگیریم، دیگر نمی‌توانیم از تناقض بین نوشته‌های او در یک پاراگراف چشم‌پوشی کنیم. آن‌جا که در اول پاراگراف می‌نویسد: «شک نیست که توجه به ضرورت نوشته شدن نص قرآنی در ذهن نخستین گرویدگان مکی وجود داشت». سپس در ادامه همین پاراگراف ادعا می‌کند: «با این همه، یاران محمد ﷺ بی‌درنگ این ضرورت را احساس نکرده بودند که باید آیات منزل نوشته شود تا از این طریق تثبیت گردد و از میان نرود». بالاخره مخاطب متوجه نمی‌شود که آیا یاران پیامبر به این ضرورت نگارش واقف بوده‌اند یا خیر؟!

نقد چهارم- مگر فقط در صورت وجوب نگارش و ثبت و تدوین آیات قرآن، می‌شود به ثبت کامل آیات یقین پیدا کرد؟! و این همه تشویق و ترغیب این نتیجه را در نخواهد داشت!؟

## نتیجه

پژوهش فوق حاکی از دسته‌ای از پنداشته‌ها، اظهار شگفتی‌ها و اظهارات دوپهلوی رژی بلاشر در باب تحریف به نقیصه در قرآن کریم است. از آنجایی که بلاشر معمولاً جزو آن دسته از مستشرقان است که بیشتر با انگیزه محققانه شناخته می‌شود، اصولاً نوشته‌هایش نیز با دلایل و مستندات همراه است؛ اما متأسفانه در مورد تحریف به نقیصه در قرآن کریم از باب پژوهش و تحقیق خارج گشته است؛ چرا که ایشان هیچ‌گونه دلیل منطقی و مستدلی برای شبهه تحریف به نقیصه ارائه نکرده‌اند؛ به همین دلیل از حربه با شگفتی و دوپهلوی سخن گفتن و مردد بودن برای القای این شبهه به مخاطبانشان استفاده کرده‌اند.

نکته قابل ذکر دیگر؛ عدم تصریح بلاشر به تحریف به نقصان در قرآن و با کنایه سخن گفتن ایشان است. لذا آنچه سبب تمایل بلاشر به سوی این نظریه گردیده است در چهار مورد خلاصه می‌شود: الف) نسبت انشاء دادن به پیامبر؛ ب) حذف آیات رجم و رغبت از قرآن؛ ج) عدم ذکر نام مخالفان و نام علی در قرآن؛ د) ثبت نشدن آیات و سوره مکی در قرآن کریم. دو مورد نخست از احادیث ضعیفی که در منابع اهل سنت وارد شده، نشأت گرفته است. مورد سوم نیز از باورهای برخی از شیعیان تندرو به شمار می‌رود و مورد چهارم هم ادعایی بدون هیچ‌گونه پشتوانه تاریخی و روایی است.

با بررسی و دقت در هر چهار دلیلی که سبب شد بلاشر به سوی این نظریه سوق پیدا کند، روشن شد که به دلیل مخالفت با آیات قرآن کریم و روایات صحیح و نیز مخالفت با عقل سلیم و شواهد تاریخی از جمله تواتر قرآن کریم هیچکدام از ادعاهای فوق قابل پذیرش نبوده و شبهه تحریف به نقصان درباره قرآن کریم از اساس باطل است.

## پی‌نوشت‌ها

- [۱] هم چون بخاری، مسلم، جلال الدین سیوطی، ابن قطب راوندی، احمد بن حنبل و..
- [۲] هم چون شاخ (استاد سابق دانشگاه آکسفورد و استاد دانشگاه لیدن هلند است. وی مولف کتاب منشاء و مبدا محمدی است (عبداللهی خوروش، ۱۳۶۲: ۱۴/۱) و نولدکه.
- [۳] بل خاورشناس فرانسوی است که مدتی در آفریقای شمالی بوده است و مطالعاتی درباره اسلام و مسلمین داشته. از آثار او عبارتند از: کتاب نظری به مسلمانان بربر، نشر تاریخ بنی عبدالوداد ملوک تلمسان و نشر مقالاتی در مجله آسیایی (عبداللهی خوروش، ۱۳۶۲: ۱۷۳/۱).

## منابع

۱. ابن ابی حاتم، عبدالرحمن بن محمد، تفسیر القرآن العظیم، تحقیق: اسعد محمد الطیب، عربستان سعودی: مکتبه نزار مصطفی الباز، چاپ سوم، ۱۴۱۹ق.
۲. ابن بابویه، محمد بن علی، إعتقادات الإمامیه، ترجمه حسنی، تهران: اسلامیه، ۱۳۷۱ش.
۳. ابن عاشور، محمد بن طاهر، التحریر و التنویر، بی نا: بی جا، بی تا.
۴. ابن کثیر دمشقی، اسماعیل بن عمرو، تفسیر القرآن العظیم، تحقیق محمد حسین شمس الدین، منشورات محمدعلی بیضون، بیروت: دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۹ق.
۵. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، محقق و مصحح جمال الدین میر دامادی، بیروت: دار الفکر للطباعه و النشر و التوزیع، چاپ سوم، ۱۴۱۴ق.
۶. اسلامی، محمد جعفر، شأن نزول آیات، تهران: نشر نی، ۱۳۸۳ش.
۷. بخاری، محمد بن اسماعیل، صحیح بخاری، بیروت: دارالفکر للطباعه و النشر و التوزیع، ۱۴۰۱ق.
۸. بستانی، فواد افرام، فرهنگ ابجدی، مترجم رضا مهیار، تهران: انتشارات اسلامی، چاپ دوم، ۱۳۷۵ش.
۹. بل، ریچارد، درآمدی بر تاریخ قرآن، ترجمه بهاء الدین خرمشاهی، قم: مرکز ترجمه قرآن مجید به زبان های خارجی، ۱۳۸۲.
۱۰. بلاشر، رژی، در آستانه قرآن، ترجمه محمود رامیار، قم: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۵ش.
۱۱. بلاشر، رژی، درآمدی بر قرآن، ترجمه اسدالله مبشری، تهران: ارغنون، ۱۳۷۲ش.
۱۲. بلاغی، محمد جواد، آلاء الرحمن فی تفسیر القرآن، تهران: بعثت، ۱۴۲۰ق.
۱۳. جوادی آملی، عبدالله، نزاهت قرآن از تحریف، قم: نشر اسراء، چاپ پنجم، ۱۳۹۳ش.
۱۴. حسینی شاه عبدالعظیمی، حسین، تفسیر اثنی عشری، تهران: میقات، ۱۳۶۳ش.
۱۵. حمدی زقزوق، محمود، الاستشراق و الخلیفه الفکریه، قاهره: دار المنار، ۱۴۰۹ق.
۱۶. خویی، ابوالقاسم، البیان فی تفسیر القرآن، قم: موسسه احیاء آثار الامام خویی، ۱۳۷۴ش.

۱۷. دشتی، محمد، بررسی مفهوم انساء در قرآن و نقد دیدگاه‌های مفسران، پژوهش نامه قرآن و حدیث، ۱۳۸۵ش.
۱۸. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، ترجمه و تحقیق مفردات الفاظ قرآن، تهران: مرتضوی، چاپ دوم، ۱۳۷۴ش.
۱۹. رشید رضا، سید محمد، تفسیر المنار، القاهرة: دار المنار، ۱۳۷۳ق.
۲۰. زمانی، محمدحسن، مستشرقان و قرآن، قم: موسسه بوستان کتاب، ۱۳۸۵ش.
۲۱. ساسی، سالم الحاج، الظاهرة الاستشراقية و بعض القضايا الإسلامية، بی‌جا: مذكرات مطبوعة على الآلة الكاتبة، ۱۹۹۱م.
۲۲. سبزواری، سید عبدالاعلی، مواهب الرحمن فی تفسیر القرآن، بی‌جا: المنار، ۱۴۱۴ق.
۲۳. سیوطی، جلال الدین، الدر المنثور فی تفسیر بالمأثور، بیروت: دار الفکر، ۱۴۱۴ق.
۲۴. شاخت، مدخل اصول دائرة المعارف الاسلامیه، بیروت: دار المعرفة، بی‌تا.
۲۵. طباطبایی، محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، بیروت: موسسه الاعلمی، ۱۳۹۳ق.
۲۶. طباطبایی، محمد حسین، ترجمه تفسیر المیزان، مترجم محمداقرا موسوی همدانی، قم: دفتر انتشارات مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۳۷۴ش.
۲۷. طبری، محمد بن جریر، جامع البیان عن تاویل آی القرآن، تحقیق: جمیل العطار صدقی، بیروت: دار الفکر، ۱۴۱۵ق.
۲۸. طیب، عبدالحسین، اطیب البیان فی تفسیر القرآن، تهران: انتشارات اسلام، چاپ دوم، ۱۳۷۸ش.
۲۹. عاشوری، نادعلی، تحریف ناپذیری قرآن از دیدگاه علامه شعرانی، مجله صحیفه مبین، شماره ۲، ۱۳۷۹ش.
۳۰. عاملی، جعفر، حقایق هامة حول القرآن الکریم، بی‌جا: مؤسسه النشر الاسلامی، بی‌تا.
۳۱. عبداللهی خوروش، حسین، فرهنگ اسلام شناسان خارجی، بی‌جا: موسسه مطبوعاتی مطهر، ۱۳۶۲ش.
۳۲. عسکری، سید مرتضی، القرآن الکریم و روایات المدرستین، تهران: کلیه اصول الدین، بی‌تا.
۳۳. علی الصغیر، محمد حسین، المستشرقون و الدراسات القرانیه، بیروت: دار المورخ العربی، ۱۴۲۰ق.



۳۴. فراهیدی، خلیل بن احمد، کتاب العین، چاپ دوم، قم: نشر هجرت، ۱۴۰۹ق.
۳۵. فیض کاشانی، محمد محسن، الوافی، اصفهان: کتابخانه امام امیرالمومنین علی (علیه السلام)، ۱۴۰۶ق.
۳۶. الکلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، محقق و مصحح: علی اکبر غفاری و محمد آخوندی، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۴۰۷ق.
۳۷. محقق، محمد باقر، نمونه بینات در شأن نزول آیات، تهران: انتشارات اسلامی، چاپ چهارم، ۱۳۶۱ش.
۳۸. مظفر نجفی، محمد حسن، دلایل الصدق لنهج الحق، قم: موسسه آل البيت، ۱۴۲۲ق.
۳۹. معرفت، محمد هادی، تاریخ قرآن، تهران: انتشارات سمت، چاپ نهم، ۱۳۸۶ش.
۴۰. نولدکه، تاریخ قرآن، انتشارات دار النشر جورج المزم، ۲۰۰۰م.
۴۱. واحدی، علی بن احمد، اسباب النزول القرآن، محقق کمال بسیونی زغلول، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۱ق.